



اشاره: نقطویه به عنوان فرقه‌ای مذهبی و گاه جریانی سیاسی با مشربری اغلب صوفیانه و در عین حال نگاهی تأویلی بیش از سیصد سال در ایران و هند به تکاپوی دینی و سیاسی و اجتماعی پرداخت و گروه عمده‌ای از رجال علمی و ادبی و سیاسی و طبقه متوسط و روشنفکر عصر خویش را جذب آرای خود نمود. اما علی‌رغم این حوزه‌ی نسبتاً گسترده زمانی و مکانی شناخت چندان جامعی از این فرقه در عصر حاضر وجود ندارد و حتی در بسیاری از مجامع و محافل علمی نیز کمتر می‌توان در بین انبوه موضوعات، ردّ پایی از گفتگو و تحقیق در این باب را جستجو نمود. مهجوری این موضوع در میان مباحث تحقیقی و کم‌اطلاعی ناشی از این عدم پژوهش، معلول علل خاصی است که عمده‌ترین آن فقر منابع تاریخی در این زمینه است. عمده‌ی مطالعاتی که در تاریخ ایران انجام شده است گرایش به تاریخ سیاسی این مرز و بوم داشته تا نهضت‌های دینی و یا جریان‌های صوفیانه و چون در متون تاریخی کمتر نشانی از نقطویان به چشم می‌خورد و اغلب مورخین اقبالی به این جریان نشان نداده‌اند، درباره‌ی تاریخ نقطویان مطلب چندانی نمی‌توان یافت و بیشتر اطلاعات به جای مانده از آنان به باورهای دینی و اعتقادات مذهبی آنها مربوط می‌گردد که البته این دسته از اطلاعات هم یا از کتب ردّیه‌نویسان به دست می‌آید - که خود نیاز به دقت نظری خاص و نگاهی نقادانه دارد - و یا از چند کتاب و رساله محدود نقطوی که آن چند اثر هم منتشر نشده و در بین نسخ خطی کتابخانه‌های ایران و ترکیه و هند مهجور مانده‌اند و یا در چاپ‌های سنگی کهن از چشم بسیاری از پژوهشگران خود را پنهان داشته‌اند. حال با این فقر منابع آنچه در پی می‌آید حکم مقدمه‌ای را در این باب دارد که هدف از آرایه آن صرفاً توجه دادن دانشجویان و محققین به این نهضت ناشناخته است.

نقطویه

پیدایش و تکاپو در قرن نهم

صادق حیدری نیا

زمان برمی‌گردد، دوره‌ی دوم یا دوره‌ی تکاپوی سیاسی نقطویه؛ این زمان نهضت نقطویه بیش از آنکه جریانی صوفیانه یا مذهبی باشد در پوشش متصوفه به فعالیت‌های گسترده‌ی سیاسی علیه نظام موجود می‌پردازد که به سختی نیز سرکوب می‌گردد، این مقطع از تکاپوی نقطویان، مقارن با حکومت صفویه است که عمده‌ی اطلاعات ما نیز مربوط به آثاری می‌شود که در این زمان و اغلب از سوی مخالفان آنها نوشته شده است. البته در آن نوشته‌ها از نقطویان با عنوان ملاحظه و یا زندیق نام برده می‌شود.^(۴) پس از دوره‌ی صفوی علی‌رغم آنکه بسیاری از نقطویان با هجرت به هند سعی در حفظ اندیشه‌های خود دارند ولی با گذشت زمان، آرام آرام، دیگر از نقطویان با این نام و به صورت مشخص نشانی

مؤسس مذهب نقطوی، محمود پسیخانی نقطوی^(۱) است که خود پیش از آوردن آیین نقطوی از پیروان فضل‌الله استرآبادی پیشوای حروفیان بود. وی در سال ۸۰۰ ه. ق آیین خود را پایه‌گذاری نمود و از این زمان از سوی برخی حروفیان به «محمود مطرود» معروف گشت^(۲)، به این سبب برخی نقطویه را شاخه‌ی الحادی حروفیه خوانده‌اند.^(۳) متأسفانه اکثر منابع تاریخی درباره‌ی چگونگی پیدایش نقطویه و نیز کیفیت فعالیت‌های «محمود پسیخانی» سکوت کرده‌اند. چند اثر محدودی هم که اطلاعاتی به ما می‌دهند مربوط به دوره‌های متاخر است. جریان نقطویه را می‌توان به سه مقطع تاریخی تقسیم نمود، ابتدا چگونگی پیدایش و تکوین این فرقه که قرن نهم ه. ق را دربر می‌گیرد و اغلب آرای دینی آنها نیز به همین

نمی‌توان یافت اما اندیشه‌های آنان در فرق دیگر قابل جستجو و تشخیص است. از این‌رو سومین بخش از تاریخ نقطویان را می‌توان به انتقال میراث فکری آنان به دیگر جریانهای صوفیانه و مذهبی تخصیص داد. از جمله فرق مذهبی که بسیاری از آراء و تفکرات نقطوی را در خود جای دادند شیخیه و پس از آن بابیه بودند در این زمینه منابع دوره‌ی قاجار و خصوصاً آثار صوفیه کمک زیادی در جهت برقراری ارتباط فکری میان نقطویان و فرق فوق به ما می‌نمایند.^(۵) در این نوشتار تنها به بخش اول از سه مقطع تاریخی که در مقدمه بالا برای نقطویان ذکر شد می‌پردازیم و بحث درباره‌ی بخشهای دوم و سوم را به فرصتی دیگر واگذار می‌کنیم.

گفته شد که محمود پیش از آوردن آیین تازه شاگرد فضل حروفی بود تا آنکه در سال ۸۰۰ ه. ق با ادعای پیشوایی نقطویان از سوی حروفیان طرد شد و به محمود مطرود ملقب گشت البته برخی متون حروفیه تاریخ طرد محمود را در زمان حیات فضل و پیش از ادعای آیین تازه ذکر کرده و دلیل آن را انانیت در برابر استاد آورده‌اند. متأسفانه «مانطور که ذکر شد منابع تاریخی از دلایل این انشعاب و یا چگونگی بروز اختلاف بین شاگرد و استاد سخنی نگفته‌اند، ناچار برای کشف چرایی این مطلب باید نگاهی مختصر به عقاید این دو فرقه یعنی حروفیه و نقطویه بیان‌داریم. در این میان سعی داریم که تنها از منابع محدود و ناچیز قرن نهم استفاده کنیم تا اطلاعات و مقدماتی قابل اعتمادتر داشته باشیم زیرا بسیاری از عقایدی که در کتب دوره صفوی و یا پس از آن به نقطویان نسبت داده شده زاده‌ی زمان مؤلف بوده و نه ابداع محمود نقطوی، لذا حتی المقدور از استناد به متون و گزارشهای متأخر از زمان «محمود» امتناع می‌نماییم. مهمترین آثار نقطوی که از قرن نهم به جای مانده دو کتاب «میزان عرفان‌الله» و «مفاتیح غیوب» است که متأسفانه هنوز هیچ کدام به زیور طبع آراسته نشده و همچنان در لابه‌لای نسخ خطی به سر می‌برند این دو کتاب نسبتاً مفصل منسوب به محمود پسیخانی بوده و در حقیقت بخشی از هر یک از آنها سؤال و جوابی است که از محمود شده و او پاسخ گفته است.

از مهمترین ویژگیهای فکری این آیین، اعتقاد به تناسخ و شیوه خاص تقسیم تاریخ و زمان است به این ترتیب که محمود در «میزان» عمر دنیا را ۶۴ هزار سال می‌خواند و آن

را به چهار دوره ظهور و بطون و سر و علانیه تقسیم می‌نماید و هر دوره را که شانزده هزار سال است به دو بخش هشت هزار ساله عرب و عجم تقسیم کرده و هر هشت هزار سال را به ترتیب دور عرب و هشت هزار سال بعد را دور عجم می‌نامد. وی برای اینکه اعداد و ارقامش دقیق‌تر گردد ماهها را هم ۳۲ روز فرض کرده که ضریبی از هشت باشند و هفته را نیز به هشتک تبدیل نموده است و به این ترتیب آغاز سال ۸۰۰ ه. ق را پایان دور عرب و آغاز دور عجم می‌خواند، عجم‌گرایی و عرب ستیزی از بارزترین جنبه‌های فکری نقطویه است که در حقیقت وجه مشترک جریانات سیاسی - مذهبی ایران دوره اسلامی است، خصوصاً این زمان که پس از پایان سیطره‌ی عرب، قوم وحشی و غارتگر مغول بر کشور حاکم شده بودند این جنبه در بین چنین حرکت‌هایی بیشتر به چشم می‌خورد. این شعارها زمانی طرح می‌شود که فضل اعدام شده و نگرانی‌اش از تفرقه یاران - که در وصیت‌نامه بر جلوگیری از آن تأکید زیاد می‌نماید - در حال تحقق است و محمود می‌تواند با آوردن آیینی جدید که یکی از منابع مهمش همان حروفیه است حروفیان سرگردان را تحت رهبری خود درآورد و با استمساک به عقاید تناسخی، خود را حلول کرده‌ی حسین نامد و به تبلیغ آیین خویش بپردازد. علی‌رغم آنکه محمود از سوی برخی حروفیان به مطرود ملقب گشت اما در میزان به نیکی از فضل یاد می‌کند و او را مهدی موعود می‌خواند و به این ترتیب دور عرب را با قتل او به پایان رسانده و دور عجم را با آیین جدید خود آغاز می‌کند همچنین محمود از اندیشه کهن هزاره‌ها در ایران یاری جسته و برای هر هزار سال یک «مبین» قرار می‌دهد از آنجاییکه بسیاری از حروفیان را می‌توان در اطراف محمود مشاهده کرد و نیز در بسیاری از موارد تشخیص حروفی بودن و یا نقطوی بودن شخصی به جهت نزدیکی بسیاری از عقاید این دو فرقه به یکدیگر دشوار می‌گردد. می‌توان تصور کرد که مطرود و مردود خواندن محمود از سوی گروهی از حروفیان برای خارج کردن یک رقیب از میدان رهبری باشد، چرا که در وصیت‌نامه فضل حروفی این عبارت به چشم می‌خورد که .. «... مسئله چند پیش مولانا محمود است طلب دارند...»^(۶) و اگر این همان محمود پسیخانی باشد (زیرا در این دوره در اصفهان محمود دیگری از اطرافیان او شناخته نشده که شایسته چنین خطابی باشد) می‌توان پنداشت که مطرود و



مردود تنها القابی از سوی رقبای محمود بوده که به وی نسبت داده شده است. نکته دیگری هم که در همین راستا حایز اهمیت است، تأکید نقطویان بر تأویل، تناسخ و حلول است. محمود برای نخستین بار این نوع از اندیشه تناسخ را به عنوان یک مسلمان طرح کرد که انتقال روح مجرد را از بدنی به بدن دیگر ممکن دانست^(۷) و به این ترتیب منکر معاد گشت زیرا انسان پس از مرگ در نشأة دیگری به دنیا باز می‌گشت. هر چند که این نوع از اندیشه تناسخ ریشه در عقاید بودایی در هند داشت و در واقع حرف تازه‌ای نبود، و لیکن برای محمود و نقطویان مستمسک مفیدی محسوب می‌شد که تداوم نهضت و حرکت خود را تضمین نمایند، زیرا در سخت‌ترین لحظات و دشوارترین موقعیتها، نوید ظهور و حلول یک منجی نقطوی همواره باعث دلگرمی پیروان می‌گشت، و نیز تأویل‌گرایی محمود هم ریشه در همین مطلب داشت زیرا این امر هم در فرق دیگر مسبوق به سابقه بود. چرا که به سبب کم‌رنگ بودن مشروعیت فرق و اندیشه‌های نوظهور مذهبی نسبت به سنتهای دینی و آیینهای ماقبل خود ناچار اینان به تأویل پناه می‌بردند تا از درون متون و آموزه‌های دینی برای خود مشروعیت بتراشتند. نقطویه نیز چونان دیگر فرق نوظهور از این امر مستثنی نبودند و در واقع بیش از پیش در تأویل و باطن‌گرایی و امدار اسماعیلیه بودند. نکته جالب توجهی که در نسخه میزان عرفان‌الله، به چشم می‌خورد اظهار نظر محمود درباره‌ی تفسیر قرآن است. هنگامی که از وی سؤال می‌شود که «چرا از تفسیر قرآن و معنی آن منع می‌کنی و می‌گویی اگر نقصی از عدم آن رسد من بر خویش می‌گیرم و روخوانی بس است»، وی پاسخ می‌دهد که: «قرآن بر پیامبر به معنی خواندن آمده و نه توجیه و تفسیر و تأویل و خواندن کفایت می‌کند»^(۸) علی‌رغم آنکه محمود خود به تفسیر و تأویل و توجیه قرآن و دیگر متون و آموزه‌های اسلامی می‌پردازد در عین حال پیروان خود را از تفسیر و حتی ترجمه قرآن منع کرده و صرفاً به روخوانی آن فرا می‌خواند تا نه تنها تفسیر خود تنها تفسیر موجود از قرآن باشد بلکه راه هر تفسیر و فهم دیگری هم بسته گردد تا به این ترتیب (به زعم خود) آیین تازه‌اش از گزند اندیشه‌های گوناگون در امان بماند. هر چند که اینگونه نشد و آیین نویای نقطوی در گذر زمان تحول فراوانی یافت و به سبب آنکه همواره مذهب و سنتهای حاکم از مشروعیتی بیشتر

برخوردار بودند این مذهب نوظهور در لابه‌لای اعصار ناپدید گشت. از دیگر باورهای محمود که بدعت وی محسوب می‌شد نقطه نامیدن خاک بود از این‌رو در کتاب دساتیری دبستان‌المذهب^(۹) وی عنصری مذهب معرفی می‌شود، زیرا محمود به عناصر چهارگانه اعتقادی سخت داشت.^(۱۰) این باور نیز با گذشت زمان و در دوره‌ی دوم تکاپوی نقطویان پررنگ‌تر گردید تا جایی که «محمود دهمدار» محتوای کتب آنان را برگرفته از سخنان حکمای طبیعی می‌داند که با آزادی خود درآمیخته‌اند.^(۱۱) البته این عقیده نیز تازه و مختص نقطویان نبوده بلکه واژگان دهریه و دهریون پیش از اینان نیز آمده و از دهریون با عنوان زندیق در کتب متقدمین ذکر شده است.^(۱۲) و لیکن بدعت محمود در نقطه خاندن خاک است و همین امر سبب گشته که آیین وی به نقطویه معروف گردد. به جز نقطویه، محمودیه و پسیخانیان، از دیگر نامهایی که پیروان این آیین را با آن می‌شناسیم، «واحدیه» و «امناء» است. دو واژه فوق در حقیقت دو مرتبه و عنوان در آیین نقطوی است. محمود خود هرگز از دواج نکرد و تا آخر عمر به تجرد و زهد و تقوا روزگار سپری کرد به همین سبب در آیین خود مرتبه‌ای را نهاد که «واحد» خوانده می‌شد و این رتبه در واقع برابر با انسان کامل و حتی مطابق باورهای نقطویان برابر با خدا محسوب می‌شد انسانی که به مرتبه واحد رسید در حقیقت به خود رسیده بود و خدا می‌شد در این مرحله وی آزادی عمل کامل می‌یافت و خود محور و معیار همه چیز می‌شد این اندیشه به نوعی با باورهای تناخسی نقطویان پیوند خورده بود، زیرا در عقاید تناسخی آنها هر چیزی که کمالی داشت به عنوان مثال کمال میوه‌ها خرما و کمال حیوانات، اسب و میمون بود و کمال انسان نیز رسیدن به خود و خدا شدن بود.^(۱۳) البته این آزادی، آزادی اخلاقی و به معنی بی‌بند و باری نبود، هر چند که گروهی از مخالفین نقطوی، آنها را منصوب به چراغ‌کشان^(۱۴) کرده‌اند ولی با توجه به آموزه‌های دینی و شیوه‌ی سیر و سلوکی که محمود برای خود برگزیده بود و در دو کتاب باقی مانده از وی یعنی «میزان» و «مفاتیح غیوب»^(۱۵) هم به چشم می‌خورد این مطلب خلاف واقع به نظر می‌رسد زیرا وی همواره پیروان خود را به زهد و تقوا تشویق کرده و حتی بلندترین مقام انسانی را در ترک لذایذ و تجرد جستن از دنیا بازگو می‌کند، اماناً نیز گروهی دیگر از نقطویان هستند که زهد

و تقوا پیش می‌گیرند اما ازدواج هم می‌کنند، افراد متأهل این گروه را «امین» می‌خوانند. «امنا» هرگز نمی‌توانند به مقام واحد برسند. به این ترتیب گاه نقطویان را، «واحدیه» نیز خوانده‌اند. واژه «واحد» طبق حروف ابجدی برابر عدد ۱۹ می‌شود و این عدد از ارقام مهم و مذهبی آیین نقطوی است. این عدد با همان معنای ارزشی و مقدس خود بعدها به شیخیه و باییه منتقل گشت و حتی در دوره‌ی صفوی به دین الهی اکبر بابری در هند نیز راه یافت و در آنجا انجمن «نوزده نفری» به دست اکبرشاه تشکیل شد.^(۱۶)

عقاید فوق‌گزیده‌ای از باورهای محمود پسیخانی بود که آیین نقطوی نام گرفت. از زندگانی این رهبر مذهبی اطلاعات بسیار ناقص و مبهمی وجود دارد و تنها سال ۸۳۱ ه. ق. را زمان مرگ او ذکر کرده‌اند. همچنین علاوه بر دو کتاب فوق که به عنوان آثار «محمود» از آنها نام بردیم در احوال او آمده که وی شانزده کتاب و هزار و یک رساله داشته^(۱۷) که البته امروز جز آنچه گفته شد چیزی باقی نمانده است متأسفانه نه تنها از زندگانی مؤسس آیین نقطوی اطلاع چندانی در دست نیست، از پیروان او و شیوخ و رهبران بعدی مذهب (پس از مرگ محمود) هم آگاهی چندانی نداریم. هر چند که اعتقادات نقطوی در بسیاری از نقاط کشور رواج یافت اما کسانی که به عنوان پیروان نقطوی در قرن نهم معرفی شده‌اند اغلب خود داعیه نقطوی‌گری نداشتند و گزارشهای منابع و یا تحقیقات جدید نیز در این مورد بسیار متناقض است، به همین سبب ما نیز در این نوشتار از حروفی و نقطوی خواندن برخی از این اشخاص که قطعیتی درباره اندیشه‌هایشان موجود نیست امتناع می‌نماییم و به نقل چند گزارش کوتاه بسنده می‌کنیم تا تسلسل تاریخی جریان نقطویه که به عصر صفوی منتقل می‌شود حفظ گردد.

از جمله اشخاصی که در قرن نهم نقطوی خوانده شده است شاه قاسم انوار عارف و عالم معروف دوره‌ی شاهرخ تیموری است. از وی نیز گذشته از رسایل گوناگونی که در باب تصوف بر جای مانده اطلاعات تاریخی و آگاهی چندانی از زندگی و احوالش در دست نیست. گزارشی که سبب گشته وی به حروفی و یا نقطوی بودن معروف گردد. جریان ترور شاهرخ تیموری توسط احمد لر در هرات است که میرخواند در روضة الصفا آن را نقل می‌کند. احمد لر را به پیروان فضل

حروفی نسبت داده و مدعی می‌شود که احمد لرگاه به خدمت سیدقاسم انوار می‌رسیده است و این امر سبب تبعید «شاه قاسم» به سمرقند می‌گردد.^(۱۸) هر چند که وی در آنجا نیز بسیار مورد احترام «الغ بیک» حاکم شهر قرار می‌گیرد^(۱۹) اما علی‌رغم آنکه حروفیه و نقطویه از نگاه علمای سنتی شیعی و سنی به عنوان مذاهب انحرافی و حتی الحادی شناخته شده‌اند ولی گاه در بیان برخی از آنان «سید قاسم انوار» به عنوان عارفی بزرگ تجلیل می‌گردد.^(۲۰) همچنین در بین صوفیان و فرقه‌های دیگر نیز «سید قاسم انوار» احترام خاصی دارد. نقشبندیه که امروز در شرق ایران، خصوصاً در استان خراسان مجتمع هستند به زیارت مزار وی اهتمام خاصی دارند.^(۲۱) در همین واقعه ترور افرادی دیگر چون بغدادی خطاط مشهور و صاین‌الدین علی ترکه فیلسوف معروف قرن نهم نیز متهم می‌شوند، ولی این افراد نیز سرگذشت روشنی ندارند که بتوان قاطعانه آنها را نقطوی یا حروفی دانست. خصوصاً «صاین‌الدین علی» که علی‌رغم رسایل عرفانی و فلسفی موجود از وی نمی‌توان نظری قطعی درباره‌ی وی داد، به عنوان مثال اگر به مقدمه‌ای که سید حسین نصر بر رسایل او نوشته است نگاهی بیاندازیم در خواهیم یافت که وی به عنوان یکی از مهمترین شخصیت‌های علمی دوران و حلقه واسط بین سهروردی و ملاصدرا معرفی می‌شود و ظهور مکتب اصفهانی را قایم به او می‌داند.^(۲۲) رسایل «صاین‌الدین» و «قاسم انوار» نیز تا حدودی حروفی بودن آنان را تقریب به ذهن می‌کند اما نکته‌ای که در بررسی این رسایل و نیز اعتقادات حروفی باید مدنظر قرار گیرد پیشینه بکارگیری حروف و رمزهای حروفی در بین مسلمین است. در اشعار شعرا و نویسندگان بارها به اشکالی رمزگونه از حروف استفاده شده بود و حتی در قرآن، مسلمین برای اولین بار با بیان رمزگونه حروف آشنا شدند (منظور حروف مقطعه آغاز بعضی سوره‌هاست) و نیز علم «جفر»^(۲۳) هم از علوم غریبه‌ای محسوب می‌شد که بین عده‌ای از علما وجود داشت. تمام این قضایا در بررسی این رسایل باید مورد توجه قرار گیرد تا با دیدن یک بیان رمزگونه و اشاره به چند «حرف»، سریعاً شخصی را حروفی و نقطوی نخوانیم. و لیکن همانطور که ذکر شد منابع تاریخی در این دوره بسیار قلیل است و به جز رسایل و کتب عرفانی و فلسفی که صرفاً به اعتقادات و باورهای دینی یا فلسفی می‌پردازند





منابع تاریخی که اطلاع و آگاهی ما را از این دوره افزایش دهد وجود ندارد. از اینرو تاریخ نقطویه بسیار مبهم تر و مهجورتر اندیشه‌های آنان باقی مانده است البته این منابع در دوره‌ی صفوی اطلاعات مهمتر و جامع‌تری از تاریخ نقطویان به ما می‌دهند که امیداوریم در نوشتاری مستقل بتوانیم این نهضت دینی - فلسفی و سیاسی را در عصر صفوی دنبال نماییم.

پی‌نوشت

- ۱- پسیخان روستایی است در استان گیلان واقع در هفت کیلومتری غرب شهر رشت که آن را زادگاه محمود تقطوی خوانده‌اند.
- ۲- تاریخ نقطویان یا پسیختان، صادق‌کیا، ایران‌کوده، شماره ۱۳، تهران ۱۳۲۰، ص ۵.
- ۳- «نگاهی تازه به منابع نقطویه» علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تحقیقات اسلامی (نشریه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی) سال ۲، شماره ۲، ۱۳۶۶، ص ۳۱-۳۹.
- ۴- به عنوان مثال در «نقاوة‌الآثار» تألیف محمود افشسته‌ای که از کتب معتبر در تاریخ صفویه است فصلی که درباره سرکوبی و قتل «یوسفی ترکش دوز» شاه سه روزه تقطوی آمده اینگونه نام دارد: «ذکر شمه‌ای از کیفیت احوال شقاوت مآل ملاحظه لعنهم‌الله و بیان انقلاخ شجره ملعونه آن زمره کفره شیطان صفت گمراه رک به: نقاوة‌الآثار تصحیح احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳، ص ۵۰۷.
- ۵- از جمله مهمترین این منابع می‌توان به کتاب «طرائق الحقایق» تألیف معصوم علی‌شاه نایب‌الصدر از شیوخ فرقه نعمت‌اللهیه اشاره نمود.
- ۶- «وصیت‌نامه فضل‌الله حروفی» حسین آلیاری، نشریه دانشکده‌ی ادبیات تبریز، سال ۱۹، شماره ۴، صص ۷-۴۶۲.
- ۷- «تأویل و تناسخ و بقایای آیین تقطوی» علیرضا ذکاوتی قراگزلو، معارف، دوره پانزدهم شماره ۲ و ۱، پیاپی ۴۴ و ۴۳ فروردین - آبان ۱۳۷۷، صص ۱۷۹-۱۷۳.
- ۸- میزان عرفان‌الله (معروف به میزان) محمود پسیختانی تقطوی، خطی، ملک شماره ۶۲۲۶. برای آگاهی از کیفیت نسخه مذکور نگاه کنید به آیینة میراث شماره ۲. علیرضا ذکاوتی قراگزلو.
- ۹- دستاویزنامه کتابی است معمول که در عهد سلطنت اکبرشاه توسط آذکریوان تهیه شد و آن را به پیغمبری معمول از ایران باستان به نام ساسان پنجم نسبت دادند. پیروان این کتاب را دستاویری گویند. نگاه کنید به مقدمه لغت‌نامه دهخدا صص ۶۲-۴۴.
- ۱۰- رک به: «نگاهی دیگر به نقطویه»، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تحقیقات اسلامی، سال چهارم، شماره ۲ و ۱ (۱۳۶۸)، صص ۶۲-۵۵.
- ۱۱- رساله «در یتیم» محمدبن محمود دهدار، شیراز ۱۳۱۹، ص ۲۷.
- ۱۲- برای اطلاع بیشتر از باورهای فلسفی نقطویه نگاه کنید به: «آیین نقطویان از نظرگاه فلسفی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، معارف، دوره نهم،

شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۷۲، صص ۵۴-۴۹.

۱۳- رک به: تأویل و تناسخ و بقایای آیین تقطوی.

۱۴- چراغ کشان به مراسمی می‌گفتند که عده‌ای در شبی خاص از سال بنا به اعتقاد خود دور هم جمع می‌شدند و آنگاه چراغ را خاموش می‌کردند (با به اصطلاح می‌کشند) در این هنگام تمام هنجارهای اجتماعی و قراردادهای جنسی بین آنها برداشته می‌شد و در حقیقت به نوعی عباشی مذهبی می‌پرداختند. مزدکیان، خرم دینان و حتی گاه اسماعیلیان به این امر مهم شده‌اند.

۱۵- مفاتیح غیوب، محمود پسیختانی تقطوی، خطی، ملک (در ۴۹۶ صفحه ۱۶ سطر) به شماره ۷۸۲. این نسخه با جمله «استمین بنفسک‌الذی لا‌الله‌الاه» آغاز می‌شود که باعث منازعه بین محققین گشته و برخی، نقطویان را به خاطر همین عبارت کاملاً ملحد می‌دانند.

۱۶- برای آگاهی از تحولات دینی این دوره در هند که مقارن با سلطنت شاه طهماسب و شاه عباس صفوی در ایران است می‌توان به کتب تاریخ فرشته، اکبرنامه، تاریخ القی و مآثر رحیمی مراجعه نمود.

۱۷- تاریخ نقطویان یا پسیختان، صادق‌کیا، ص ۱۲.

۱۸- روضة‌الصفاء، میرخواند، تصحیح عباس پرویز - تهران، خیام ۱۳۳۸ ج ۶، ص.

۱۹- زبدة‌التواریخ، گزارشی مختصرتر نقل می‌نماید و اصلاً به «شاه قاسم» اشاره نمی‌کند، بلکه صرفاً از معروف بغدادی نام می‌برد. نگاه کنید به: زبدة‌التواریخ، حافظ ابرو، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۲، ج ۲ صص ۱۷-۹۱۵.

۲۰- به عنوان مثال شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به نخودکی که از عرفای شیعی و شپیر معاصر است در احوالش ذکر شده که یکبار به یکی از پیروانش عتاب کرد که چرا به مزار سید قاسم انوار که در حال خرابی است رسیدگی نمی‌کنید. گفتنی است که فرار «شاه قاسم» در روستایی حوالی تربت جام واقع شده است.

۲۱- در گفتگویی که نگارنده با متولی و خادم مزار شیخ احمد جام در تربت داشت وی که خود را از فرقه نقشبندی می‌خواند شاه‌قاسم را نیز نقشبندی و ابراز ارادت خاصی به وی نموده و از مزار وی به عنوان یکی از اماکن زیارتی منطقه نام برد.

۲۲- رک به: چهارده رساله فارسی از صابن‌الدین علی‌بن محمد ترکی اصفهانی. تصحیح، سید علی موسوی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی با مقدمه سید حسین نصر تهرانی، البته یک نکته روشن است که این افراد به سبب مشرب عرفانی خود تا حدود زیادی به فرقه‌های صوفیه نیز نزدیک می‌شوند کما اینکه دکتر بهبهانی در مقدمه همین کتاب از «صابن‌الدین» به عنوان پایه‌گذار مکتب عرفانی حروفی اسلامی نام می‌برد ولی با استناد به این رسایل نمی‌توان با قاطعیت آنان را حروفی و تقطوی خواند.

۲۳- دهخدا در باره علم جفر می‌گوید: «علمی است که در آن بحث می‌شود از حرف از آن حیث که بنا مستقل به دلالت است و آن را علم حروف نیز نامند و علم تکثیر هم می‌گویند و فایده این علم آگاهی بر فهم خطاب محمدی آنجنانی است که میسر نشود مگر به شناختن علم زبان عرب، چنان که در پاره‌ای از رسایل بدان شماره رفته است...»



درون انقلاب ایران

جان.دی.استمیل

مترجم: منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۴۶۴ ص. - رقی، چاپ اول ۱۷۰۰۰ ریال

جان.دی. استمیل، نویسنده‌ی کتاب حاضر چهار سال به عنوان وابسته‌ی سیاسی آمریکا در ایران حضور داشته که شش ماه آن در دوران پس از پیروزی انقلاب سپری شده است وی با تسلطی که بر زبان فارسی داشته و گفتگوهایی که با شخصیت‌های سیاسی مختلف انجام داده است، از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع پشت پرده‌ی سیاست بوده و توانسته به بهره‌گیری از این پشتوانه اثری در خور توجه پدید آورد. کتاب فوق در پانزده فصل تنظیم شده است و علاوه بر بررسی و حوادث سالهای پایان انقلاب نیم‌نگاهی هم به تاریخ معاصر ایران و روابط خارجی حاکم بر آن از ابتدای عصر پهلوی می‌اندازد. از جمله عناوینی که در کتاب به چشم می‌خورد می‌توان به عنوان‌های زیر اشاره کرد: «نظام حکومتی پهلوی»، «آمریکا در ایران ۱۹۷۷-۱۹۰۰»، «طلیعه دوران انقلاب»، «تجدید فعالیت مخالفین» «مشروعیت مقام سلطنت در قلمرو وهم»، «بازگشت آیت‌الله، رهبر پیامبرگونه»، «یک کشور و دو دولت»، «بعد از سقوط شاه»، «جنگ با عراق»، «ایران و آینده».



جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد کوروش زعیم با همکاری علی اردلان

تهران، ایرن مهر، ۳۲۸ ص رقی چاپ اول، ۱۲۰۰۰ ریال
این کتاب در واقع تاریخچه‌ای است از سرگذشت جبهه ملی ایران و مبارزات سیاسی دکتر محمد مصدق و نهضت ملی و جنبش ملی شدن نفت در ایران که بیشتر پیرامون شخصیت دکتر مصدق به شرح قضایای فوق می‌پردازد. در واقع می‌توان گفت که عمده بحث کتاب شامل حوادث سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. از جمله فصل‌های این کتاب می‌توان به «مجلس چهاردهم» بحران نفت، پیدایش جبهه ملی ایران، «مجلس شانزدهم» در ترکیب جبهه ملی ایران ... مصدق در مجلس شورای ملی، نخستین دولت جبهه ملی، فراکسیون نهضت ملی، «کودتای ۲۸ مرداد» و «آخرین دفاع دکتر مصدق در دادگاه نظامی اشاره» نمود.

